انجنیر سید مختار دریا
۰۳ دسمبر ۲۰۱۸

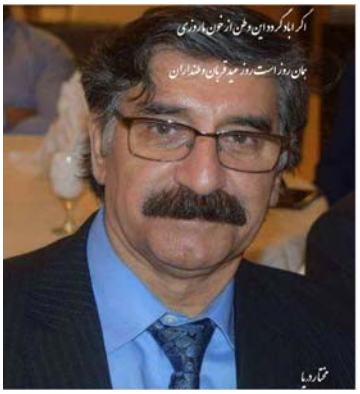

بـزم اهـل دل

نگر اهل طرب مستانه و سرشار و سـرمستند بــه جمــع پاکبــازان ره میخـانــه پیـوستند
به محفل چون درآمد آن بـت افسونگر و طناز حیـا و شـرم یکـدم کوچ و بار خویش بربستند
نگر آن شیخ مست و محتسب شد میگسار امشب صیـام عمـر را با جـرعـهٔ جـانانــه بشکستند
به عشــرتـگاه اهـل دل بیــا یکـدم که تا بینی که قاضی شحنه و مطرب همه رسوای دربستند
نگار خوش ادای زخمـه زن بـر تار میخـوانـد که ای صاحبدلان اینبار میخواران قوی دستند
حکایت نیست از زشتی و زیبـائی دراین محفل که اینجا جمله زیبا بین درین میدان و سرمستند
چو آن شیرین ادای جام بر کف این نوا سر داد ز هریک کوزه ای پرسید آن یاران کجا هستند؟
خـم بشکسته گفتـا مـن همـان سـرو دلارامـم که میخواران بـه دورم حلقـهٔ رنـدانــه میبستند
ز قلب ساغر بشکسته یکدم این صـدا برخاست که بـر کنـج لبـم زیبـا رخان تبـخـالـه میبستند
بیا دریـا که رنـدان خاک ره گردیـده انـد اینجا غبـار آسـا ازیـن زنـدان تـن بـر آسمان جستند

"مختار دریا" ۲۳ نومبر ۲۰۱٦ کانادا